

داکتر رحیم رامشگر

نگاه گزین

نگاهُ او به شام من
فروغ چشم ماه بود
دریغ از وفای او
که یار نیمه راه بود
او از خیال دلبری
به شیوه فسونگری
برای قلب ساده ام
چو آب زیر کاه بود
دریغ از وفای او
که یار نیمه راه بود

من از فلک ستاره را
به مقدم او ریختم!
اوسنگ تصورش نمود
اوکه در اشتباه بود
دریغ از وفای او
که یار نیمه راه بود
منش به اوج آرزو
به نغمه های اشتیاق...
چه پاک می سرودمش
خدای من گواه بود!!
دریغ از وفای او
که یار نیمه راه بود

کنون سکوت مبهم ام
خروش شعر تازه را
تمام حرف من به او
فقط یگان نگاه بود!
دریغ از وفای او
که یار نیمه راه بود
قسم به مشکلات عشق
که شیوه سیاستم
به چشم عقل زندگی
گزینه تر نگاه بود
آوخ نمی رود بیرون
خیال او ز دیده ام
دلم بوقت رفتنش
خراب اشک و آه بود!